**ترجمه فرانسوی صد و یک رباعی منسوب به خیام (3 صفحه)**

**نویسنده : میرافضلی، سید علی**

صدویک رباعی عمرخیام. گزینش اشعار و برگردان فرانسه: ژیلبر لازار. تهران. انتشارات هرمس (با همکاری مرکز بین‏المللی گفتگوی تمدنها). چاپ دوم. 1381. 130+ 14 صفحه.

اندکی پس از آنکه ادوارد فیتز جرالد (1883ـ1809 م.) شاعر انگلیسی، ویرایش نخست ترجمه جاودانه خود را از رباعیات خیام منتشر ساخت (1859 م.)، ژان باتیست نیکولا که سالیانی در ایران زیسته و مدتها منشی سفارت فرانسه در تهران و سپس کنسول فرانسه در رشت بود، 464 رباعی منسوب به خیام را به زبان فرانسه ترجمه و به سال 1867 منتشر کرد. نیکولا، خیام را شاعری صوفی‏مشرب می‏دانست و تعابیر و اصطلاحات موجود در رباعیات منسوب به او را مطابق اندیشه عرفا تفسیر می‏کرد. این ترجمه، از اولین و قدیمیترین ترجمه‏های فرانسوی رباعیات خیام به شمار می‏رود.البته قبل از او، و حتی قبل از فیتز جرالد، گارسن دو تاسی، خاورشناس فرانسوی، در نوشته‏ای با عنوان یادداشتهایی درباره خیام که در سال 1857 منتشر شد، ده رباعی خیام را به فرانسه درآورده بود. تفسیر و تلقی نیکولا از رباعیات خیام اگرچه مخالفانی داشت و حتی فیتز جرالد هم صدایش درآمد، و عده‏ای آن را تحت‏اللفظی و حتی ناشیانه دانستند، اما جای خود را در میان قشر کتابخوان فرانسه‏زبان باز کرد.

در سال 1902 شارل گرولو به ترجمه جدیدی از رباعیات خیام از روی نسخه خطی مورخ 865 ق. کتابخانه بادلیان آکسفورد همت گماشت و با نگاهی متفاوت از نیکولا به خیام نگریست. پس از آن، تا سال 1921 چهار ترجمه فرانسوی دیگر از رباعیات خیام توسط روبر دلپش (1910 م.)، جمس هانری هالار (1912 م.)، اودت سن‏لیس (1916 م.) و ژ. م. کارپانتیه (1921 م.) عرضه شد که همگی آنها از ترجمه انگلیسی فیتز جرالد بهره گرفته بودند.

در همان ایام، محمّد قزوینی در دوره اقامت خود در فرانسه، علاوه بر کشف و معرفی نسخه خطی مونس‏الاحرار محمّد بن بدر جاجرمی که 13 رباعی از خیام در تاریخ 741 هجری دارد و از مآخذ مهم خیام‏پژوهی است، در شکل‏گیری دو ترجمه فرانسوی از رباعیات خیام نقش ارزنده‏ای ایفا کرد: در سال 1920 کتابی از او و کلود آنه، که ترجمه 144 رباعی خیام بود، ارائه شد. کلود آنه روزنامه‏نگاری بود که چند سالی در ایران بسر برده بود. کتاب آنها هم از نظر گزینش رباعیات و هم از نظر شیوه ترجمه بر کارهای پیشین برتری داشت. فرانتس توسن نیز در ترجمه 200 رباعی خیام که در سال 1924 به همراه تصاویری زیبا به چاپ رسید، از راهنماییهای قزوینی برخوردار گردید. این ترجمه، مقدمه‏ای به قلم حسن مقدم (علی نوروز) نمایشنامه‏نویس ایرانی دارد که صادق هدایت در نگارش ترانه‏های خیام (1313 ش/ 1934 م.) از آن متأثر بوده است.

آندره ژید (1951ـ1869 م.) نویسنده معروف، به دلیل ناتوانیها و ناهمواریهایی که در کار مترجمان فرانسوی زبان می‏دید، می‏پنداشت زبان فرانسه کمتر از زبان انگلیسی آمادگی و ظرفیت ترجمه رباعیات خیام را دارد. اما آرتور گی در مقدمه ترجمه‏ای که به سال 1935 فراهم آورد، عقیده‏ای خلاف او ابراز کرد و معتقد بود با همه دشواریهایی که در کار ترجمه اثری همچون رباعیات خیام وجود دارد، به دلیل خویشاوندی این دو زبان، امکان آن هست که معادلهایی برای واژه‏ها و ترکیبهای کلامی رباعیات خیام در زبان فرانسه یافت. البته خود وی نتوانست نمونه موفقی از این توانایی را عرضه کند و ترجمه موزونش به دلیل تقلید از شیوه قافیه‏بندی اصلی رباعیات خیام تصنعی از کار درآمد.

در 1954 ایو ـ ژرار لودانتک رباعیات خیام را بر مبنای ترجمه فیتز جرالد به فرانسه برگرداند و در 1958 پی‏یر پاسکال ترجمه روشنی از 400 رباعی منسوب به خیام را پس از مقابله چندین نسخه خطی و چاپی ارائه کرد. در همین سال، آرمان روبن هم ترجمه دیگری از رباعیات خیام ترتیب داد.

در سالگرد صدمین سال ترجمه فیتز جرالد، امیل دزیرون، شاعر بلژیکی، رباعیات خیام را به شعر درآورد و به زبان فرانسه منتشر کرد (1959 م.) در صدمین سال ترجمه نیکولا نیز انتشارات سگرس پاریس کتاب او را در دو قطع بزرگ و جیبی تجدید چاپ کرد (1965 م.). چهار سال بعد، یعنی در 1969، شاپلن شاعر فرانسوی، یکی از زیباترین ترجمه‏های فرانسوی رباعیات خیام را در قالب چهاربیتی منتشر ساخت.

از ایرانیان آشنا به زبان فرانسه نیز که به ترجمه رباعیات خیام همت گماشتند، بجز محمّد قزوینی که ذکر او گذشت، باید از ابوالقاسم اعتصام‏زاده یاد کرد که در سال 1931 رباعیات خیام را به شعر دوازده‏هجایی (الکساندرن) برگرداند و فرهنگستان زبان فرانسه از او تقدیر کرد. محمّدمهدی فولادوند هم ترجمه فرانسوی رباعیات خیام را نخست در سال 1960 در پاریس منتشر ساخت و سپس در سال 1965 در تهران. مصطفی فرزانه نیز در سال 1993 کتاب ترانه‏های خیام صادق هدایت و رباعیات آن را با همکاری ژ. مالاپلات به فرانسه برگرداند.(1)

یکی از جدیدترین ترجمه‏های فرانسوی رباعیات خیام، ترجمه‏ای است که ژیلبر لازار استاد زبانها و تمدن ایرانی در دانشگاه سوربن ترتیب داده است و متن دوزبانه آن تحت عنوان صدویک رباعی خیام در سال 1378 در تهران به چاپ رسید و چاپ دوم آن نیز در سال جاری به تعداد 2000 نسخه توسط انتشارات هرمس با همکاری مرکز بین‏المللی گفتگوی تمدنها ارائه گردید.

ژیلبر لازار، در حوزه خیام‏پژوهی سابقه‏ای دیرینه دارد. وی نخست در سال 1957 به تجدید چاپ ترجمه کلود آنه و محمّد قزوینی مبادرت ورزید و بر آن شرح مفصلی نگاشت و ترجمه 22 رباعی دیگر را هم بدان افزود. البته این 22 رباعی چهره‏ای از خیام ترسیم می‏کند که با برداشت کلود آنه و قزوینی یکسان نیست. لازار سالیان بعد ترجمه شعرگونه 39 رباعی منسوب به خیام را در مجله لقمان به چاپ رساند (دوره 9، ش 2، بهار و تابستان 1372، ص 36ـ25) که درواقع گزیده‏ای از کتاب صدویک رباعی خیام به شمار می‏آید. این کتاب، مقدمه کوتاهی دارد که توسط هرمز میلانیان به فارسی ترجمه شده است. در این مقدمه، ژیلبر لازار ابتدا به اختصار در مورد زندگی خیام و منزلت علمی و اجتماعی او سخن گفته، سپس در مورد نسخه‏های رباعیات خیام و دلایل عدم انتشار شعرهای او در زمان حیاتش بحثی پیش کشیده، و آنگاه به زمینه‏های اختلاط در رباعیات خیام پرداخته و می‏نویسد رباعیاتی که در مجموعه‏های متأخر دیده می‏شود، افکار گوناگونی را انعکاس می‏دهند که در آنها تناقضاتی هم می‏توان یافت. نیکولا، مترجم رباعیات خیام، به دام چنین نسخه‏های غلط‏اندازی افتاده، اما فیتز جرالد به مدد شمّ شاعرانه‏اش توانسته است برای خوانندگان انگلیسی‏زبان تصویری از خیام به نمایش گذارد که به آنچه پژوهشگران امروزی کمابیش در آن توافق دارند، بسیار نزدیکتر است.

لازار سپس به توضیح شیوه خود در ترجمه رباعیات خیام پرداخته و گفته است در ترجمه رباعیات خیام نه تنها باید معنا و لحن کلام را برگرداند، بلکه باید تصویری از صورت اصلی شعر را به دست داد و از این رو، منظوم‏بودن ترجمه به نحوی که هم طنین وزن شعر را در زبان مبدأ با خود داشته باشد و هم به سنتهای شعری زبان مقصد وفادار باشد، ضروری است. وی می‏افزاید بسیاری از مترجمان فرانسوی‏زبان خیام، قالب چهارپاره و وزن «الکساندرن» را برگزیده‏اند که بهترین گزینش ممکن نیست. زیرا این وزن طنین و طمطراقی دارد که با روح رباعیات خیام جور درنمی‏آید. لازار در ترجمه خود، رباعیات را در قالب دوبند با ابیاتی کوتاه ریخته (در واقع هر قطعه از هشت مصراع هفت‏هجایی تشکیل شده) و در قافیه‏بندی هم به قافیه‏های اتفاقی و تقریبی روی آورده است؛ به شکلی که یادآور قالب فارسی باشد، بدون‏آنکه عادتهای شعری خواننده فرانسوی را درهم‏شکند. ترتیب درج رباعیات هم براساس نظم معناییی است که لازار در آنها یافته است و شامل عناوینی همچون زمان، زمین، مرگ، معما، شیّادی، می و عقل می‏گردد.

در مورد شیوه گزینش رباعیات باید گفت لازار به شیوه‏ای آزادانه و ذوقی به انتخاب رباعیات دست زده و سعی کرده رباعیاتی برگزیند که ترجمه آنها خوشایند طبع خوانندگان فرانسوی‏زبان باشد. وی به متون منتخبی که صادق هدایت (1313 ش)، آرتور کریستن سن (1927 م.)، محمّدعلی فروغی و قاسم غنی (1320 ش)، و علی دشتی (1340 ش) فراهم کرده‏اند با نگاه مثبت نگریسته و می‏گوید تمام رباعیاتی که انتخاب کرده در آن کتابها هم هست. اما از اینکه بعضی رباعیات در متون معتبر قدیمی به اسم شاعران دیگر درج شده بیمی به دل راه نداده و معتقد است اگر آن رباعیات از خیام هم نباشد، به سنت اصیل خیامی تعلق دارد و حاصل کار وفادارترین مقلدان اوست. البته این اصطلاح «سنت اصیل خیامی»، با همه آشنایی‏نماییهایش، در هاله‏ای از ابهام قرار دارد و لازار هم کوششی برای توضیح و تبیین خصایص و دقایق این سنت به کار نبسته و نوع گزینش او هم نشان

حاشیه:

\* در مورد ترجمه‏های فرانسوی رباعیات خیام، اطلاعات ما برگرفته از منابع زیر است: آندره ژید و ادبیات فارسی، حسن هنرمندی، زوار، 1349، ص 59ـ27، 292ـ287؛ از سعدی تا آراگون، جواد حدیدی، مرکز نشر دانشگاهی، 1373، ص 419ـ358؛ «سهم صادق هدایت در شناسانیدن خیام»، محمّدمهدی فولادوند، فرهنگ، سال 12، ش 4ـ1 (بهار ـ زمستان 1378)، ص 40ـ33.

می‏دهد که تعریف روشنی از سنت مذکور در دست نبوده است. بنابراین، نمی‏توان دانست رباعی «من بنده عاصی‏ام رضای تو کجاست؟» (ش 70)، که به خواجه عبداللّه‏ انصاری هم منسوب است، طبق کدام معیار در کنار رباعی «از آمدنم نبود گردون را سود» (ش 54) که از رباعیات نسبتا اصیل خیام به شمار می‏رود، جای گرفته است.

در این گزینش، همچنین جای رباعیات نسبتا اصیلی که در یک یا چند متن قدیمی به اسم خیام درج شده و بیش از یک قرن است که پژوهشگران در شناسایی آنها وقت صرف کرده‏اند، خالی است. لازار، تعداد زیادی از رباعیات موجود در نزهة‏المجالس را که در اواسط قرن هفتم تألیف شده، نادیده گرفته است؛ رباعیاتی مثل:

ـ عمری است مرا تیره و کاری است نه راست ...

ـ این کوزه که آبخواره مزدوری است ...

ـ این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت ...

ـ چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد ...

ـ آن را که به صحرای علل تاخته‏اند ...

ـ هم دانه اومید به خرمن ماند ...

ـ آرند یکی و دیگری بربایند ...

ـ ای پیر خردمند پگه‏تر برخیز ...

ـ در کارگه کوزه‏گری رفتم دوش ...

ـ دشمن به غلط گفت که من فلسفی‏ام ...

ـ خورشید به گل نهفت می‏نتوانم ...

ـ از دی که گذشت هیچ ازو یاد مکن ...

ـ گر کار فلک به عدل سنجیده بُدی ...

ـ خوش باش که پخته‏اند سودای تو دی ...

ـ رفتم که درین منزل بیداد بُدَن ...

در عوض، به رباعیاتی که مسلّم است از دیگران است، مثل:

ـ برخیز و مخور غم جهان گذران (کمال اسماعیل اصفهانی)

ـ می‏خور که به زیر گل بسی خواهی خفت (نجیب جرفادقانی)

ـ مهتاب به نور دامن شب بشکافت (عطار نیشابوری)

ـ با سرو قدی تازه‏تر از خرمن گل (کمال اسماعیل اصفهانی)

ـ گویند مرا که دوزخی باشد مست (پور خطیب گنجه)

و یا به رباعیاتی که در هیچ کدام از منابع معتبر قدیم به اسم خیام نیامده و از قرن نهم وارد مجموعه رباعیات او شده و نسخه بدل رباعیات نسبتا اصیل از قلم افتاده به شمار می‏آیند، به نظر مهر نگریسته است:

ـ افسوس که نامه جوانی طی شد ... (ش 21)

ـ یاران موافق همه از دست شدند ... (ش 22)

ـ آن قصر که بهرام درو جام گرفت ... (ش 28)

ـ آن کس که زمین و چرخ و افلاک نهاد ... (ش 35)

ـ این چرخ چو طاسی است نگون افتاده ... (ش 48)

ـ من می‏خورم و مخالفان از چپ و راست ... (ش 76)

ـ از درس علوم جمله بگریزی به ... (ش 60)

ـ شیخی به زنی فاحشه گفتا مستی ... (ش 63)

ـ در سر هوس بتان چون حورم باد ... (ش 74)

ـ در فصل بهار اگر بتی حور سرشت ... (ش 78)

ـ در پای امل چو من سرافکنده شوم ... (ش 82)

ـ ماییم و می‏و مصطبه و تون خراب ... (ش 87)

ـ تا بتوانی خدمت رندان می‏کن ... (ش 95)

این امر، در مورد روایاتی که از هر رباعی اختیار شده نیز صادق است. چرا که در تعدادی از رباعیات، لازار (یا ناشر ایرانی) ضعیفترین روایت هر رباعی را با دگرگشتهایی تازه و متأخر انتخاب کرده است. این دگرگشتها، اگرچه در بیشتر موارد در کار ترجمه خللی وارد نمی‏کند، اما چون کتاب کتابی دوزبانه است و متن فارسی رباعیات کنار ترجمه آنها آمده، بهتر بود صورت اصیلتر هر رباعی اختیار می‏شد. در چند مورد هم ضبط فارسی رباعی نادرست است، به‏طور مثال رباعی 21 :

|  |  |
| --- | --- |
| افسوس که نامه جوانی طی شد  | و آن تازه‏بهار زندگانی طی شد  |

در مصراع دوم، «دی شد» درست است و یا در رباعی 85 که در وصف «می» است، در مصراع سوم: «سرزنده چو آتش است ... » به‏جای «سرزنده»، باید «سوزنده» می‏نوشتند که احتمال دارد خطای تایپی باشد. همچنین ایراد جزئی که در عنوان کتاب وجود دارد این است که در چاپ نخست، نام کتاب صدویک رباعی خیام قید شده، اما در چاپ دوم به صدویک رباعی تغییر یافته و نام عمرخیام به‏گونه‏ای از آن جدا آمده که خواننده گمان می‏برد عمرخیام کتابی یا مجموعه‏شعری به نام «صدویک رباعی» داشته و ژیلبر لازار آن را به فرانسه برگردانده است؛ در حالی که منظور مترجم یا ناشر این بوده که صدویک رباعی از رباعیاتی که به خیام منسوب می‏دارند، انتخاب و ترجمه شده است. بنابراین، همان عنوان چاپ اول درست‏تر است.

غیر از این نکات، باید گفت کتاب به شکلی پاکیزه و خوش‏دست به چاپ رسیده است که جای تقدیر دارد.